



گالری هدیه ماندگار

طلاي ۲۴ عيار

آدرس: عدالت ۸۵

مرکز تجاری تندیس - طبقه اول

پیرمردیان

تولید سالانه ۳۷ هزارمتر مربع
فروش دستیاف در گلستان



۲

حضور تجار خارجی
۷۰ درصد بیشتر شد



۲

برترین های دور مقدماتی
مسابقات اسکواش مشخص شدند



۳

گلشن

روزنامه

گلشن مهر شناسنامه گلستان است

چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳ / سال بیست و پنجم / شماره ۲۷۷۲ / صفحه ۸ / ۲۵۰۰ تومان

یادداشت اول

چه باید کرد

■ بامسولیت سردبیر

وقتی با بسیاری از اهالی سیاست و فرهنگ و اجتماع سخن می گوئیم به گونه ای کلام را می دوانند که گویی دنیا به پایان رسیده است، برخی نا امیدند و مدعی هستند در مسیری تکراری در جا می زنند و برخی دیگر گمان می کنند همه کارهایی که باید انجام دهند را انجام داده اند و اینک کاری نمانده است که به انجام برسانند، نتیجه این نگرش و خمودگی را نیز در عملکرد احزاب و نهادهای سیاسی و مدنی می توانیم ببینیم، پیش ترها، البته انتخابات شریطی را فراهم می کرد که گروهها و نهادها به خود تکانی می دادند و به عرصه می آمدند و تلاش می کردند اندکی نقد و نظر و گفت و گو را در رگ و پی جامعه بگسترانند، اما انتخابات های گذشته ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی از این خصیصه حداقلی هم برخوردار نبود، گویی دولت و ملت زبان یکدیگر را درک نمی کنند و نمی توانند به یک زبان مشترک در مسیر آبادانی و فلاح دست یابند، بسیار آشکار است که ادامه این مسیر به ناکجا آبادی ختم می شود که نمی دانیم کجاست و چه اتفاقی برایمان رقم خواهد خورد، گسترش مهاجرت جوانان خردمند، حذف نخبگان از چرخه تاثیر گذاری، بالانشینی ناتوانان و کم سوادان، سیطره سیاستهای سطحی و سلیقه ای و دهها آفت دیگر دامن گیر مملکت شده و باز هم خواهد شد و شوربختانه باید گفت در یک بزنگاه تاریخی به یکباره ممکن است برای ایران اتفاقی پیش آید که هیچ ایرانی وطن پرستی خواهان آن نیست، اما پرسش این است، در این عرصه تنگی که همه عاقلان آن را درک می کنند، وظیفه دلسوزان چیست و چه باید بکنند؟ به نظر می آید تنها راه برون رفت در این دوران، تکیه بر زانوی همت و تلاش در جهت تربیت نیروی انسانی است، این تربیت در خلا و انزوا اتفاق نمی افتد...

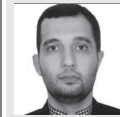
ادامه در صفحه ۲



چراغ تاتار
هنوز روشن است
« ۸ »



ادبیات
کودک و نوجوان
« ۴-۵ »



دهمین سالگرد
پیر محله ی سرپیر
« ۳ »

روزهای سخت

صنعت طیور گلستان



تامین نهادهها نقش اساسی دارد خود را در قیمت گذاری محق می داند و از سوی دیگر تولیدکنندگان اعتقاد دارند هیچ توجهی به افزایش تورم نمی شود و مکانیزم عرضه و تقاضا باید بازار را تنظیم و قیمت مرغ را تعیین کند. نادران دبیر انجمن کشتارگاههای استان گلستان نیز اخیراً اعلام کرده است از قبیل قیمت گذاری دستوری فشارهای زیادی به کشتارگاههای استان وارد می شود، مرغ زنده ای که به کشتارگاه ها تحویل می شود با قیمتی که باید به دست مصرف کننده برسد سختیت و تناسب ندارد. با توجه به قیمت مرغ زنده که در حال حاضر بین ۵۰ تا ۵۱ هزار تومان است قیمت تمام شده مرغ در استان به گفته کارشناسان این حوزه حدود ۸۱ هزار تومان است اما روزانه حدود ۲۰۰ تا ۴۰۰ تن بنا به شرایط مرغ با قیمت ۷۳ هزار تومان به میدان بهمن تهران ارسال می شود و این مرغها توسط واسطه های فروش با قیمت های بالاتر از نرخ مصوب در بازار تهران به فروش می رسد و از این موضوع تولیدکنندگان استان نه تنها هیچ نفعی نمی برند بلکه به گفته برخی کارشناسان حوزه طیور سالیانه کشتارگاههای استان چیزی حدود ۱۳۸۰ میلیارد تومان متضرر می شوند. علاوه بر چالش های که به اختصار ذکر شد، هر چه پیش می روم چالش های جدیدی در این صنعت پدیدار می شود. به واسطه شرایط مساعد پرورش طیور در گلستان زنجیره های غیر بومی نیز وارد استان شده اند اما خدمات مورد نیاز خود را از سایر استانها دریافت می کنند. علاوه بر این، گلستان تامین کننده مرغ تهران بوده اما آنچنان که باید مورد حمایت قرار نمی گیرد و این مشکلات، تولید کننده مرغ را بی انگیزه کرده است. فعالان این صنعت معتقدند که در حال حاضر با چنگ و دندان تولید را حفظ کرده اند.

کشور و استان ایجاد کرد که با تمهیدات لازم این موضوع برطرف و در حال حاضر به گفته حسین لازمی کمان، مدیرکل پشتیبانی امور دام استان گلستان هیچ کمبودی در زمینه تامین نهادهها برای مرغداران وجود ندارد و با قیمت مصوب اعلام شده در اختیار تولیدکنندگان قرار می گیرد.

افزایش قیمت خوراک و مشکل تولیدکنندگان

پس از جراحی اقتصادی و حذف ارز ترجیحی قیمت خوراک که عمده تارقاتی است با افزایش نرخ ارز چیزی بیش از ۷ برابر شد، اما قیمت مرغ کمتر از ۳ درصد افزایش یافت این در حالی بود که بیش از ۶۵ درصد قیمت تمام شده قیمت مرغ گوشتی مربوط به خوراک است. این عدم تعادل در متناسب سازی قیمت مرغ با نهادهها در حال حاضر چالش های همچون کمبود نقدینگی برای تولیدکنندگان استان را ایجاد کرده است.

قیمت گذاری دستوری چالش اصلی تولیدکنندگان

یکی دیگر از چالش های که امروز صنعت طیور به ویژه گلستانی ها با آن دست و پنجه نرم می کنند بحث قیمت گذاری دستوری است، از یک سو دولت چون در

یونس ترکچین- امروزه صنعت طیور یکی از صنایع مهم و حیاتی برای تامین امنیت غذایی کشور است که استان گلستان نیز به دلیل شرایط اقلیمی مناسب و سالن های مرغداری توسعه یافته، مجهز و استاندارد حدود ۱۰ تا ۱۱ درصد گوشت مرغ کشور را تولید می کند. در استان گلستان که رتبه اول و دوم تولید و تامین گوشت مرغ کشور را دارد، بیش از هزار مرغداری فعالیت دارد که در مجموعه کشتارگاهی و زنجیره تولید مرغ در استان طبق آمارها حدود ۱۱ هزار نفر مشغول به فعالیت هستند. در استانی که به گفته مسئولان آن حدود ۳۶ روز از امنیت غذایی کشور را تامین می کند، مرغداران و تولیدکنندگان با مشکلاتی همچون کاهش قیمت مرغ زنده و کشتار شده، قیمت گذاری دستوری، مسدود سازی صادرات، خسارت های هنگفت در حلقه های زنجیره تولید به ویژه مجموعه های کشتارگاهی دست و پنجه نرم می کنند و این وضعیت روزهای سختی را برای آنها رقم زده است.

میزان جوجه ریزی ها و تولید گوشت مرغ در استان گلستان

طبق آمارهای رسمی اعلام شده در ماه های گذشته به صورت میانگین در استان گلستان حدود ۱۳ میلیون قطعه جوجه ریزی انجام شده و از این میزان جوجه ریزی روزانه حدود ۵۰۰ تا ۷۰۰ تن مرغ تولید شده است که از این میزان تولید حدود ۱۰۰ تن در داخل استان و ۴۰۰ تن به میدان بهمن تهران و سایر استانها ارسال شده است.

وضعیت تامین نهادهها برای مرغداران استان

اواسط سال گذشته بود که کمبود نهادهها و تاخیر در تحویل آن به تولیدکنندگان چالش های اساسی در صنعت طیور

ادامه یادداشت اول

چه باید کرد

احزاب با راه اندازی کلاس های آموزشی، نهادهای مدنی با برپایی اردوها و طرح گفت و گوها در نشست ها، دوستان و بستگان با راه اندازی جلسات کتابخوانی و نقد و بررسی پدیده ها و... با هم افزایی زمینه ارتباط هر چه بیشتر با یکدیگر را فراهم آورند، ما باید به فهم این مساله پر اهمیت نایل شویم که تنها همه ما با هم می توانیم امورات را پیش ببریم و برای اینکه با هم باشیم باید زبان مفاهمه و فهم یکدیگر را بیاموزیم اما پیش شرط همه اینها آن است که آنها که بزرگترند و یا دیگران آنها را به بزرگی پذیرفته اند گامی فرا پیش نهند و به مصداق ولتکن منکم امه يدعون الی الخیر و یامرون بال معروف و ینهون عن المنکر جامعه را به خیر و نیکی دعوت نمایند. نهادهای مدنی گفت و گو و تربیت قوام بخش جامعه مدنی است و ما را امیدوار برای اصلاح نگاه می دارد، بنابراین ناامیدی را کنار بگذارید و برای آینده این کهن بوم و بر، به روی این نهادها سرمایه گذاری کنید.

خبر

تولید سالانه ۳۷ هزارمتر مربع فرش دستباف در گلستان

سرپرست اداره امور فرش اداره کل صنعت، معدن و تجارت گلستان با اشاره به فعالیت ۳۰ هزار بافنده فرش دستباف در این استان گفت: این تعداد بافنده سالانه ۳۷ هزار مترمربع فرش دستباف، گیاه و تابلو فرش تولید و روانه بازار می کنند. به گزارش روابط عمومی، عبدالوهاب صحنه افزود: بیشتر فعالان فرش دستباف گلستان در گنبدکاووس، بندرترکمن، آق قلا و کلاله سکونت دارند. وی همچنین از راهیابی هفت استعداد برتر دانش آموزی و دانشجویی رشته های فرش دستباف به مرحله کشوری خبر داد و اضافه کرد: مرحله استانی این المپیاد با حضور ۲۱ دانش آموز منتخب هنرستان های گلستان و دانشجویان منتخب دانشکده فنی و حرفه ای دخترانه کوثر گنبدکاووس برگزار شد. صحنه ادامه داد: مطابق امتیازهای کسب شده در مرحله تئوری و عملی، چهار نفر از دانشجویان در رشته های بافت، طراحی، مرمت و رنگرزی و سه دانش آموز در رشته های طراحی و بافت فرش دستباف به مرحله کشوری راه یافتند. به گفته کارشناسان حوزه صنعت فرش دستباف گلستان، وجود ۲۵۰ شرکت تعاونی فرش دستباف، تولید فرش ترکمنی و فرش ابریشم منحصر به فرد و نیز تنوع طرح و رنگ و نوع (فرش ترکمنی، گلیم، جاجیم، گبه و طرح های خاص) از جمله نقاط قوت و فرصت های صنعت فرش در این استان است. به گفته کارشناسان، باید با بهره گیری بیشتر از این ظرفیت ها، تاثیر آنها را در اقتصاد استان افزایش داد.

حضور تجار خارجی ۷۰ درصد بیشتر شد

رییس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی گرگان گفت: افزایش ۷۰ درصدی حضور هیات های تجاری خارجی به این استان در سال گذشته نسبت به سال ماقبل نتیجه دیپلماسی اقتصادی دولت سیزدهم با کشورهای همسایه است. به گزارش روابط عمومی، امیر یوسفی اظهار کرد: سال قبل ۱۴ هیات تجاری خارجی از کشورهای قزاقستان، روسیه، ازبکستان، ترکمنستان، عراق، چین، پاکستان، بنگلادش و تاجیکستان وارد این استان شده و از نزدیک با توانمندی و قابلیت های استان گلستان آشنا شدند. وی ادامه داد: علاوه بر این، سال گذشته چهار هیات تجاری

از استان گلستان به قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان و آلمان رفتند تا ضمن تقویت گسترش مبادلات تجاری، از ظرفیت این کشورها برای توسعه زیرساخت ها در بخش های مختلف به ویژه تولیدی و صنعتی استفاده شود. یوسفی یادآور شد: عملکرد اتاق بازرگانی گرگان در حوزه اعزام هیات های تجاری از استان در سال ۱۴۰۲ نسبت به مدت مشابه سال قبل ۲ برابر رشد داشته است. یوسفی از تدارک برپایی نمایشگاه تخصصی در حوزه غذا در کشور جمهوری ترکمنستان برای تیرماه سال ۱۴۰۳ خبر داد و افزود: برای برگزاری این نمایشگاه، هماهنگی لازم از طریق سازمان توسعه تجارت ایران انجام شده است. رییس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی گرگان گفت: ۷۵۰ عضو فعال اقتصادی در گلستان دارای کارت بازرگانی از اتاق بازرگانی گرگان بوده و فعالیت آنان اغلب با کشورهای آسیای میانه است.

موافقت تامین اجتماعی با راه اندازی سه شعبه در گرگان

رییس سازمان تامین اجتماعی در دیدار با استاندار گلستان با تاکید بر ضرورت خدمت رسانی بهتر به جامعه هدف، با راه اندازی سه شعبه این نهاد در گرگان موافقت کرد. به گزارش روابط عمومی استانداری گلستان، احداث ساختمان

جدید شعبه یک گرگان و پلی کلینیک امام خمینی (ره) در محل فعلی، احداث ساختمان جدید شعبه گنبدکاووس با توجه به قدمت بالای ساختمان فعلی، احداث ساختمان شعبه و در مانگاه گمیشان در محل زمین هدایی و مساعدت خرید زمین برای احداث شعبه شهرستان رامیان از دیگر مصوبات و دستورات میرهاشم موسوی رییس سازمان تامین اجتماعی در راستای پیگیری های زنگانه استاندار گلستان بود. در این جلسه همچنین اختصاص ۷۰۰ میلیارد ریال برای پرداخت قسمتی از مطالبات بخش خصوصی گلستان به ویژه بیمارستان های تحت پوشش تامین اجتماعی، تخصیص ۶۰۰ میلیارد ریال برای پرداخت قسمتی از مطالبات بخش های دانشگاهی، تسریع در راه اندازی درمانگاه آق قلا در مکان موقت و تسریع در برگزاری مناقصه برای ساخت درمانگاه شهرستان های آق قلا، مینودشت، گنبدکاووس و رامیان به تصویب رسید.

پیش بینی برداشت ۱۲۰ هزار تن کلزا در گلستان

کلزا را ۳۵۰ هزار ریال با ۲ درصد ناخالصی و ۱۰ درصد رطوبت اعلام کرد و متذکر شد: اگر کشاورز محصول تولیدی خود را با این شرایط تحویل دهد محصول او با قیمت هر کیلو ۳۵۰ هزار ریال خریداری می شود اما در صورت داشتن رطوبت یا ناخالصی بیشتر دچار افت قیمت خواهد شد. به گفته وی، پارسال خشکسالی به اراضی شمالی استان گلستان خسارت زد اما امسال با توجه به شرایط مطلوب آب و هوایی، تولید محصولات کشاورزی از جمله گندم و جو در استان افزایش می یابد. معاون توسعه بازرگانی سازمان جهاد کشاورزی استان گلستان از کشاورزان خواست از برداشت محصول در اوایل صبح پرهیز کنند و گفت: برداشت محصول در زمان مناسب موجب تولید محصول استاندارد و با درصد رطوبت پایین می شود.



تاکید کرد: تمهیدات لازم اندیشیده شده تا کشاورزان محصولات تولیدی خود را در کمترین زمان و بدون دغدغه تحویل دهند. پهلوانان قیمت خرید تضمینی هر کیلوگرم

معاون توسعه بازرگانی سازمان جهاد کشاورزی گلستان گفت: سال گذشته حدود ۵۰ هزار تن کلزا در استان تولید شد که امسال با توجه به شرایط مطلوب جوی، برداشت حدود ۱۲۰ هزار تن کلزا پیش بینی می شود. به گزارش روابط عمومی، حسین پهلوانان با اشاره به خرید تضمینی جو و کلزا توسط جهاد کشاورزی اظهار کرد: براساس تصمیمات اخذ شده، خرید تضمینی کلزا توسط بخش خصوصی و کارخانجات روغن کشی انجام می شود. وی ادامه داد: با توجه به شرایط آب و هوایی و اقلیم منطقه، برداشت کلزا از فردا در مزارع شمالی و غربی گلستان و از ۲۰ اردیبهشت در مناطق کوهستانی و بالادست آغاز می شود. معاون توسعه بازرگانی سازمان جهاد کشاورزی گلستان با بیان اینکه ۴۰ مرکز خرید تضمینی کلزا در استان پیش بینی شده است،

توسعه گردشگری گلستان مطلوب نیست

استاندار گلستان با اشاره به عرصه پهناور منابع طبیعی این استان گفت: گردشگری دومین محور توسعه استان به شمار می رود اما با وجود ۱۵ پارک جنگلی، توسعه مورد

نظر و مطلوب گردشگری گلستان محقق نشده است. به گزارش روابط عمومی، علی محمد زنگانه در دیدار با عباسعلی نوبخت رییس سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری اظهار کرد: سرمایه گذاران بخش خصوصی به دلیل هزینه زیاد ایجاد زیرساخت خدماتی و رفاهی و تخصیص ناکافی اعتبارات ملی، رغبتی برای مدیریت پارک های جنگلی ندارند که تلاش می کنیم با تعیین مشوق های دارای جاذبه، پای بخش خصوصی را به بخش گردشگری عرصه های ملی و جنگلی

گلستان باز کنیم. وی بیان کرد: تغییر اقلیم و تراکم درختان جنگلی در گلستان منجر به خشک شدن ۲۰ درصد آنان شده که رفع این خطر و تبدیل به جنگل طبیعی با اجرای عملیات پرورشی و تنک کردن، نیازمند دستور سازمان منابع طبیعی است. استاندار گلستان گفت: جذب و تبدیل وضعیت بیش از ۱۵۰ نفر از کارکنان ایثارگر اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان، لزوم اجرای فنی اصولی و به موقع طرح کاشت یک میلیارد درخت و زراعت چوب، بکارگیری نیروهای قریبان

در طرح تنفس جنگل با بدهی ۳۰۰ میلیارد ریالی و تخصیص نیافتن اعتبار در سال جاری برای طرح های تملک دارایی سرمایه ای ملی باعث مشکلات عدیده ای برای استان شده که با حمایت این سازمان می توان از پوشش گیاهی استان به نحو احسن حفاظت کرد. زنگانه تاکید کرد: اجرای طرح های آبخیزداری، توسعه مرع و پروژه های آبخوان از مصوبات سفر رییس جمهور به گلستان بود که امیدوارم با توجه ویژه سازمان منابع طبیعی تخصیص مناسب به این طرح ها داده شود.

آگهی مناقصه تامین نیروی انسانی

(مرحله اول)

شرکت زمزم گرگان (سهامی خاص) در نظر دارد



جهت تامین نیروی انسانی جهت خط تولید خود بصورت روز مزد طبق قانون کار اقدام به برگزاری مناقصه نماید از شرکتهای واجد شرایط و دارای مجوزهای مرتبط دعوت به عمل می آورد و تا تاریخ ۱۴۰۳/۰۳/۰۵ ساعت اداری مهلت دارند به شرکت آدرس: گلستان / گرگان / کیلو متر ۸ جاده گرگان گنبد / ابتدای جاده روستای اصفهان کلاته شرکت زمزم گرگان مراجعه نموده و با دریافت فرمها و اعلام نرخ کارمزد اقدام نمایند. ضمناً شرکت در رد یا قبول کلیه پیشنهادات مختار می باشد و برگزاری مناقصه در تاریخ ۱۴۰۳/۰۳/۰۶ می باشد.



خبر

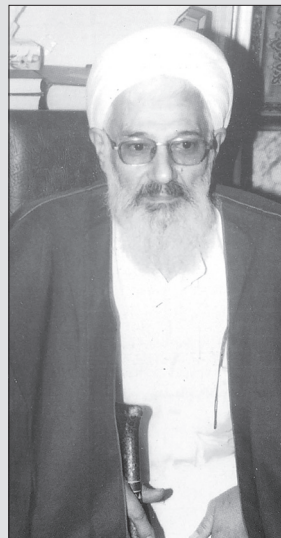
برترین های دور مقدماتی مسابقات اسکواش مشخص شدند



دور مقدماتی و روز نخست مسابقات اسکواش پسران در جام گرگان-جونپور در خانه اسکواش گرگان برگزار شد و برترین های هر مسابقه به دور بعدی راه یافتند. به گزارش ایرنا، این مسابقات در پنج رده سنی نوجوانان تا جوانان با مجموع ۲۸ بازی برگزار شد و نتایج زیر به دست آمد. در رده سنی کمتر از ۱۱ سال، هفت مسابقه برگزار شد که امیرعطا محجل فرید، محمداطاهانجفی، محمدرادین عبدالهی، اهورا فیروزی، امیرحسین نظری، آراد شاهعلی و مصطفی احراری به ترتیب همگی با نتایج مشابه سه بر صفر در برابر آیین عجم حسینی، آران زرگران، مهرداد حاجی بیگ، ماهان مهاجر، بارکان بهمن پور، رادان روحانی، محمدجواد فلاح و سیدعلیسان موسوی پیروز شدند. در رده سنی کمتر از ۱۳ سال نیز ۱۰ اسکواش باز با مجموع پنج مسابقه به مصاف هم رفتند که ماهان دیانت، امیرحسین قبادی نسب، محمدبهراد اسدی، متین قنواتی نیب و امیرپارسا قاسمی همگی با نتیجه مشابه سه بر صفر در مقابل آبتین فروتن، سبحان زحمتکش، ارشک احمدآبادی، آرین عباسی و ماهان موجوی تن به شکست دادند و از جدول مسابقات کنار رفتند. در رده سنی کمتر از ۱۵ سال، امیرحسین رستمی، آریا عمودی نژاد، فرزاد کشفی و پوریا علیدوست توانستند با نتیجه مشابه سه بر صفر به ترتیب آرمیا عجم حسینی، شنتیا دهقان، دانیال مقری و علی رضا قانديان را مغلوب کنند و راهی دور بعد شوند. همچنین در همین رده سنی باراد طهماسبی در یک بازی حساس، فشرده و نزدیک با نتیجه سه بر ۲ در برابر امیرحسین صدری پیروز شد و به مرحله دوم صعود کرد. محمدصالح آخانی، سام گلایبان، فرزاد حق خواه، طاهارخسند و بارید چاوشی در رده سنی کمتر از ۱۷ سال با نتایج مشابه سه بر صفر به ترتیب علی رضا بیرجندی، هیراد انوری، مهلی عباسی، امیرتیم خراسانی و علی عزیزی را شکست دادند. همچنین در همین رده سنی آرین جعفرطیار با نتیجه سه بر یک در مقابل محمدمین حسینی پیروز شد. مسیحا زندیه و نیکان کرمی در رده سنی کمتر از ۱۷ سال در یک بازی فشرده و نزدیک توانستند آراد نیک نفس و علی سینا عرفانی را شکست دهند و با باخت ۲ بر سه از جدول مسابقات کنار رفتند. در رده سنی کمتر از ۱۹ سال، شایان گلعلی پور و علیرضا خالقی دهآبادی به ترتیب سام مززعنه‌ئی، فرهادی و محمدرضا مقصودلو را با نتیجه مشابه سه بر صفر شکست دادند و در جدول مسابقات باقی ماندند. دومین دوره مسابقات اسکواش «گرگان جونپور» که در تقویم کنفدراسیون آسیایی ثبت شده با حضور ۷۸ ورزشکار دختر و ۶۸ ورزشکار پسر در رده‌های سنی کمتر از ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۱۷ و ۱۹ سال در محل خانه اسکواش گرگان تا ۲۱ اردیبهشت ماه ادامه خواهد داشت. این مسابقات یکی از مراحل گزینشی تیم ملی اسکواش جوانان ایران جهت حضور در مسابقات قهرمانی آسیا در ۲ بخش دختران و پسران است. مسابقات آسیایی جوانان ماه آینده در پاکستان برگزار خواهد شد.

همسرش، مریم بیگم طاهری دختر سید هادی (مدفون در محله ی میدان) بود. از سال ۱۳۴۲ به گرگان آمد و با پیشنهاد منوچهر مقدس زاده و پذیرش پدر همسرش، پیشنهاد مسجد سرپیر شد. نزدیک به پنجاه سال آنجا بود. او نمازش را طولانی می کرد. منبرهایش، درباره ی مباحث دینی و دعوت مردم به رعایت تقوا بود. با مسائل سیاسی و اجتماعی روز، کاری نداشت. تا اینکه بیمار شد و به جایش، مجتبی ارشاد که از اهالی محله بود، پیشنهاد مسجد شد. طولی نکشید که برای همیشه، جایگزین او شد. آخرین بار که می خواستم به سراغ او بروم، زمانی بود که در روزنامه ی گلشن مهر (شماره ۱۱۹۹) خواندم که استاد محمدرضا لطفی به خانم طاهره کدخدایی گفت که دو تا از کاست های مرا به شیخ بدهید. می خواستم از او درباره ی استاد بیروم. استاد ده روز زودتر از شیخ، از دنیا رفته بود. شیخ در دوران کودکی، در محله ی دربنو و پس از ازدواج در محله ی سبزه مشهد نزدیک خانه ی پدر همسرش، زندگی کرد. همه فرزندان در این خانه به دنیا آمدند. او درباره ی این خانه گفت: من به خوش یمنی این خانه، خیلی اعتقاد داشتم و از این که آن را فروختم پشیمان شدم. او پس از چند بار جابجایی، خانه‌ای در روبه روی هتل سید مسعود (واقع در بلوار ناهارخوران) خرید و تا پایان عمر در آنجا ماند. او چهار پسر و چهار دختر داشت. هیچ یک از پسرانش، روحانی نشدند. به او گفتند: چرا تعداد فرزندان زیاد است؟ پاسخ داد: من برادر و خواهر ابوینی نداشتیم و در زندگی تنها بودم و نمی خواهم فرزندانم چنین باشند. او در سال ۱۳۴۸ با کمک پدر همسرش فاطمیه‌ی نه‌تن (واقع در محله‌ی میرکریم) را ساختند. همچنین او در بازسازی مسجد سرپیر هم، همکاری کرد. بنابر اسنادی که وزارت اطلاعات کشور چاپ کرده است، او پیش از انقلاب اسلامی، از دوستان آیت الله سیدعلی خامنه‌ای بود که با هم نامه نگاری می کردند و برای شیخ، از مشهد یاقم، نشریاتی می فرستاد. لذا آموزان شاهنشاهی از او مراقبت می کردند. گاهی علیه رژیم شاه، سخنرانی می کرد و یا اینکه مردم را برای مبارزه فرا می خواند. در ماجرای قیام پنج آذر، محرک اصلی مردم در هجوم به پلیس بود. پس از آن، از مسائل سیاسی کناره گیری کرد و هیچ مسئولیتی نگرفت. جز اینکه مدیر کاروان های زیارتی گرگان بود. او در روز چهارشنبه از دنیا رفت. مراسم تشییع او، روز جمعه از مسجد سرپیر برگزار شد. نماز جنازه را، آقای نورمفیدی امام جمعه گرگان خواند. شنیدم که او کتابخانه‌ی پرریا دارد. امیدوارم خانواده‌اش در نگهداری آن کوشا باشند و یا اینکه آنها را به کتابخانه ها، اهداء کنند. دست نوشته‌هایی از او با نام «گل های گوناگون از گلستان ولایت حضرت علی» به جای مانده است که خوب است به چاپ برسد.

فرزند به نام کربلای عطاءالله داشت که او در سال ۱۳۷۹ از دنیا رفت. نرگس دوباره با علی موسی تازیکی ازدواج کرد و از او، یک پسر به نام صادق به دنیا آورد. از آن جا که پدر صادق، در کودکی او از دنیا رفته بود و شناسنامه‌ای نداشت. فامیلی ریاضی را (همان فامیلی ناپدری اش) را به او دادند. خلاصه اینکه، او، خواهری نداشت و صاحب برادر ابوینی هم نشد. مادرش در سال ۱۳۶۵ علی موسی و میرزا غلامرضا، عموزاده هستند و فامیلی آن ها یکی بوده و بعدا تغییر دادند. شیخ تا کلاس ششم ابتدایی به مدرسه رفت. در مدرسه ی عنصری



او نمازش را طولانی می کرد منبرهایش، درباره‌ی مباحث دینی و دعوت مردم به رعایت تقوا بود. با مسائل سیاسی و اجتماعی روز کاری نداشت

به مدیریت احمد صالح سری (واقع در محله ی نعلبندان) درس خواند. سیدمصطفی هدایت مفیدی می گوید: «شیخ صادق، در کلاس سوم ابتدایی، شاگردم بود. بعداً که او زبان عربی را به خوبی آموخت. من هم برای آموختن آن، پیش او رفتم و شاگرد او شدم. شیخ حدوداً در سن پانزده سالگی برای تحصیل علوم دینی به مدرسه ی عمادیه گرگان رفت. تنها سه سال در آنجا درس خواند و نزد حضرت آیات سیدسجاد علوی و سیدحسین نبوی شاگردی کرد. در سال ۱۳۳۲ برای ادامه تحصیل، به مشهد رفت و ۱۰ سال آنجا بود. دیگر به قم یا نجف نرفت. در سال ۱۳۴۰ با فاطمه سادات نبوی دختر استادش (سیدحسین) ازدواج کرد. مادر

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۳، شیخ صادق ریاضی درگذشت. قرار شد که برای مراسم سالگرد او، جزوه‌ای را چاپ کنم. مطالب را براساس دانسته‌های شخصی و مصاحبه‌ای که با علی ریاضی (فرزند مرحوم) انجام دادم، گردآوری کردم. سپس با پشتیبانی حمید سلیمانی (مدیر چاپخانه غنچه) در ۲۴ صفحه، چاپ شد. البته خانواده‌اش، همه ی نوشته‌های مرا نپذیرفتند و متن را تغییر دادند. بنابراین همه‌ی مطالب چاپی، گفته‌های من نیست. چاپ این جزوه، کار خوبی بود، زیرا نخستین اثر چاپی، درباره‌ی اوست. معتقدم برای هر شخصیتی که از دنیا می رود می بایست مطالبی کوتاه یا بلند به چاپ برسد. داستان آشنایی من با او، با پژوهش پیرامون مساجد شهر گرگان، آغاز شد. او دو ساعت پیش از اذان مغرب، به مسجد فلسفی (واقع در محله ی چهارشنبه‌ای) می آمد. قرآن می خواند و با مردم گفتگو می کرد. البته او پیشنهاد مسجد سرپیر بود. اما از سال ۱۳۸۴ که این مسجد را برای بازسازی خراب کردند، او به مسجد فلسفی آمد. از او درباره‌ی مسجد سرپیر پرسیدم که نظرش اشتباه بود که به آن، در کتاب مساجد شهر گرگان پاسخ دادم. او برای گفته اش، به کتاب «إثنا عشریة فی الموعظ القددیه نوشته ی سیدمحمد حسینی عاملی از علمای قرن یازدهم استناد می کرد. کتاب را برانم آورد. این نشان دهنده ی آن است که او، اهل مطالعه بود. شاید کمتر طلبه‌ای در گرگان، بتوان یافت که این کتاب را خوانده باشد چون که آن، به زبان عربی است و ترجمه نشده و جزء منابع درسی نیست. از او خواستم تا کتابش را امانت بدهد. او بدون اینکه مرا بشناسد و یا آدرسی از من داشته باشد، کتابش را داد. این هم نشان دهنده ی بزرگ منشی او بود. از اینجا دانستم که او چیزهایی درباره‌ی تاریخ گرگان می داند. به همین دلیل، چند بار به دیدار او رفتم و از او درباره‌ی مساجد شهر، پرسیدم. همین طور که صحبت می کردیم آقای قربان قاسمی (غسال قدیمی شهر) آمد. آنها از مساجدی نام می بردند که در گذشته بودند ولی اکنون از بین رفته‌اند. سخن از مسجد گلشن به میان آمد. شیخ خندید و گفت: آقای نورمفیدی با کودتا، مسجد را از آقای رئیسی گرفت و مسجد گلشن را مسجد جامع گلشن نامید. در حالی که این مسجد، مسجد جامع نیست.

کمی از زندگی او برای تان بگویم.

شیخ صادق ریاضی فرزند علی موسی در سال ۱۳۱۶ خورشیدی به دنیا آمد. پدرش کشاورز بود. در شش سالگی او را از دست داد. علی موسی یکبار قبلاً ازدواج کرده بود و چهار پسر به نام های حیدر، غلامحسین، قاسم، امان الله داشت که اکنون همه ی آن ها از دنیا رفته اند. سپس با نرگس ریاضی ازدواج کرد که قبلاً همسر میرزا غلامرضا ریاضی بود. میرزا، ۲۸ سال عمر کرد و حدوداً در سال ۱۳۰۶ درگذشت. از او تنها یک

دهمین سالگرد پیر محله ی سرپیر



محمدانصار

یادداشت دبیر صفحه

«این نیز بگذرد»

اردیبهشت است و ماه رقص باد بهاری میان برگ ها. رقص باران از ابر تا زمین. ماه رقص واژه روی برگ های دفتر شاعر. چندوقت یکبار می رقصیم؟ از رقص اشیا و طبیعت حرف می زنیم و شاید کم پیش آید که خود را به رقصیدن و شنیدن موسیقی دعوت کنیم. در آستانه ماه آزمون های مدرسه، حال و هوای کلاس ها تغییر می کند و همه از آزمون و نمره صحبت می کنند. گاهی هم حرف از استرس و نگرانی هاست. رقصیدن، حرکات موزون و شنیدن موسیقی یکی از بهترین روش های کم هزینه برای رسیدن به آرامش است. با چند حرکت ورزشی، تنفس شکمی و اصولی، و با رقص و موسیقی برای آزمون های مدرسه آماده شویم. و البته هر قدر مطالعه ما بیشتر باشد، آرامش و آمادگی بیشتری خواهیم داشت. متأسفانه اضافه شدن مساله «آزمون نهایی» در برخی دروس، بدون برنامه ریزی و روش های کاربردی، بیشتر از آنکه سواد و هوش شما را بالاتر ببرد، موجب استرس و نگرانی می شود. شما همچنان درس های خود را بخوانید و هر وقت نگرانی سراغتان آمد، در خلوت اتاق خود برقصید. هر روز دوش بگیرید و غذای خوب و سالم بخورید. آزمون های مدرسه هم گامی در ادامه روزهای زندگی است.

سیاوش بخوانیم



آزاده حسینی

در این صفحه با هم از شاعر سیاوش کسری می خوانیم. شعر معروف «آرش کمانگیر» و «درخت» را از ایشان خواندیم و بعضی بخش ها را بررسی کردیم. شعر «وطن» نیز از شعرهای آشنای ایشان است که می توانید در اینترنت جستجو کنید و با صدای همایون شجریان بشنوید. با هم بخشی از آن را بخوانیم:

وطن، وطن!

نظر فکن به من که من

به هرکجا، غریب وار،

که زیر آسمان دیگری غنوده ام

همیشه با تو بوده ام

اگر که حال پرسی ام

تو نیک می شناسی ام

من از درون غصه ها و قصه ها برآمدم

حکایت هزار شاه با گنا

حدیث عشق ناتمام آن شبان....

وطن! وطن!

تو سبز جاودان بمان که من

پرنده ای مهاجرم که از فراز باغ با صفای تو

به دوردست مه گرفته پر گشوده ام.

گفتمیم که آقای کسری از شاعران وفادار به سبک نیمایی بود. مطالعه و

بررسی این سبک شعری می تواند برای شما نوجوان شاعر مفید باشد. به

قافیه ها دقت کنید: «وطن/ فکن/ من»، «غنوده ام/ بوده ام»/ و همینطور: «حال

پرسی ام/ می شناسی ام». در این نوع شعر شما می توانید سطرها را کوتاه

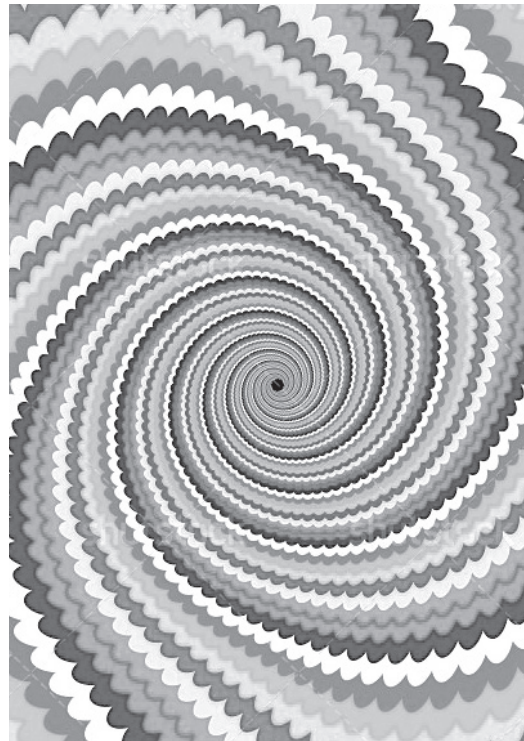
و بلند بنویسید. و قافیه ها را تغییر دهید. البته این فقط ظاهر شعر نیمایی

است. نوآوری در شعر امروز در محتوا و نوع نگاه شاعر به مسائل اجتماعی،

کاربرد کلمات و اشیا در شعر است. برای نوشتن و سرودن شعرهای خوب،

بهرتر است شعرهای خوب بخوانیم و گاهی در دفتر بنویسیم و از زوایای

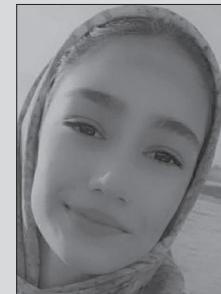
مختلف بررسی کنیم.



مائده احمدی

فکر میکنم قبل من هرچه بیت ناب بود
یکی قبل من، همه را یکی یکی سرود
ببین! پشت هم نوشته ام چند خطی از غروب
ولی هنوز شعر جالبی در ذهن من نبود
فکر میکنم چرا خدا برای من آن گوشه ها
چند خط شعر کهنه ی جدید قايم نکرده بود
نصف شب که شد وقت خواب، مثل رود
انبوه کلمات عبور میکنند ولی رازآلود
بالای درخت واژه ها من نشسته ام
نگاه میکنم به آسمان ابرآلود
چرا نور از زخم هایم نمی کند عبور
شعری خوب بگویم با کل وجود
شاید باید، باشد قلمم زهرآلود
آخرش هم بنویسم بدرود

شعر



راز



آرش قمی

آن روز درست ساعت پنج بعدازظهر، افشار اولین نفر گفت: «شنیدم، نزدیک شهر ما به شهر وجود داره که از بچه ها بلش میاد!» در حالی که ورجه وورجه می کرد، دوباره گفت: «این هم ماجراجوی امروز عصر ما». سیاوش هم که از نظر افشار خوشش آمد، جواب داد: «من که می گم بریم». امین عینکش را برداشت، کتابش را بست و گفت: «هم شنیدم که اسم این شهر رو فت گذاشتن». همه با هم راه افتادند و بالاخره بعد از گذشتن از شهر خودشان و عبور از جاده های باریک و پهن به شهر فت رسیدند. تا پایشان را توی شهر فت گذاشتند، افشار فهمید که مردم طور عجیبی به آن ها نگاه می کنند. آهسته و یواشکی به امین و سیاوش گفت: «مردم این شهر از ما بلدشون میاد!» همان لحظه، مردم آن شهر هر سه تایشان را گرفتند و به جنگلی که کنار شهر بود، پرت کردند. افشار به هر دو دوستش نگاه کرد و گفت: «چاره ای نداریم باید بریم تا ببینیم چه اتفاقی میفته»

کمی که راه رفتند به کلبه ای رسیدند. افشار با دست آن را نشان داد و گفت: «درش بازه. یعنی اون جا کسی زندگی می کنه؟» سیاوش تندلی از پله ها بالا رفت. امین و افشار هم به دنبالش رفتند. وقتی وارد کلبه شدند، افشار مثل همیشه کنجکاری کرد و یک دستگیره کنار در را کشید. چراغ های کلبه روشن شدند. تازه می شد توی کلبه را دید. کلبه ی خوبی بود. فقط دیوارهایش قدیمی بود و رنگ لازم داشت. افشار کنجکاو شد و به امین و سیاوش که هر کدام یک طرف کلبه را نگاه می کردند، گفت: «یعنی کسی از این کلبه خبر نداره؟» به نظرتون شب ها این جا چه اتفاقی می افته؟ سیاوش که از هیجان روی پاهایش بالا و پایین می پرید، گفت: «زود باشین از پله ها بریم بالا!» یک راه پله پشت سر امین بود. از پله ها بالا رفتند. آن بالا سه تا اتاق بود. هرکس برای خودش یک اتاق را انتخاب کرد. بالاخره مجبور بودند آن جا بخوابند. شب شد. اما افشار خوابش نبرد. وقتی همه خوابیدند، او بیدار ماند. هزار تا سوال توی سرش بود. برای این که جواب سوال هایش را پیدا کند، از کلبه بیرون رفت. او از میان درخت ها رد شد. همه جا تاریک بود، حتی نور ماه هم نبود. به آیشاری رسید، صدای آب را شنید که با قدرت از صخره ای پایین می آمد. از آن هم رد شد. یک دفعه در تاریکی متوجه سایه ی بزرگی شد. کمی جلوتر رفت. آن سایه ی یک کدو تنبل بود. آن را برداشت و با خودش گفت: «چیزی به جشن هالوین نمونده. اونو به کلبه ببرم». راهی را که تا وسط جنگل آمده بود، برگشت و نیمه ی راه دید که چشم های کدوتنبل بنفش شد. یک دفعه احساس کرد که کدوتنبل تکان می خورد. کدوتنبل زنده شد و از دست افشار فرار کرد و دوست های کدوتنبل هم آمدند. افشار هم به طرف کلبه فرار کرد تا دوست هایش را بیدار کند. او در کلبه را باز کرد و محکم به دیوار کوبید. بچه ها بیدار شدند. امین عینکش را به چشم زد و گفت: «چی شده؟ چرا فریاد می زنی؟» سیاوش گفت: «آن جون بازی جدید پیدا کردی؟»

افشار به هر دوی آن ها گفت: «کدوتنبل رو ببینین می فهمین چی می گم؟!» صدای کوبیدن به در آمد. مثل این بود که چند نفر با مشت به در چوبی کلبه می کوبیدند و می خواستند در را بشکنند. سیاوش که در حال عقب

عقب رفتن بود به یک دکمه خورد. یک در مخفی باز شد. در آن جا یک کتاب بود. افشار از جا پرید و فریاد زد: «چه قدر خرابکاری می کنی؟» اما نگاهش افتاد به کتابی که رویش نوشته بود: «جادوی کلبه ی جنگلی!» همان لحظه در کلبه شکست. امین کتاب را برداشت و خواند. در آن جا به عکس های توی کتاب دقت کرد. نوشته بود کدو تنبل ها دونه هستند. نوع پروازی و نوع زمینی. کدوتنبل های وحشی گلوی امین و سیاوش را گرفتند. چیزی نمونده بود آن ها خفه شوند. افشار با ترس کتاب را باز کرد. چاره ای نداشت. تند تند کتاب جادویی را ورق زد و یک صفحه را پیدا کرد. با صدای بلند خواند تا بالاخره کدوتنبل ها خاموش شدند. همان لحظه صبح شد.



فرصت دوباره



آتینا رادپور

عصر روز سرد و بارانی جمعه اواخر پاییز بود. حال بیرون اومدن از تخت را نداشتم انگار می خواستم دیگر بیدار نشوم. هوا سرد سرد بود. نگین می گفت: «بسه دیگه ساحل نمی خوای بیدار شی؟! حتی حال و حوصله دوست صمیمی را نداشتم. نگین مدام داد میزد و با عصبانیت می گفت: «ای بابا ساحل بیدار شو دیگه! خسته ام کردی بلند شو از تخت!» بلند شدم. لباس هایم را پوشیدم و در اتاقم را باز کردم. پاهایم دیگر جان راه رفتن نداشتم. چتر برداشتم حرص نگین در آمده بود. «هی هی می صدام و میشنوی کجا میری؟! از خونه بیرون اومدم. نگین به من پیام داد و زنگ زد: «ساحل چته چرا اینجوری؟! ناراحت بودم دیگه جواب نگین را نادم. صدای ترمز ماشین را کنار گوشم شنیدم و بلند جیغ زدم و گریه کردم. گوشی از دستم پرت شد و هزار تکه مثل وجودم به هوا رفت و ریخت.



آواروشنی

یک روز در حال رفتن به مدرسه بودم. یک دفعه صدای فردی آمد که مرا صدا کرده بود. برگشتم و پشت سرم را نگاه کردم، هیچ کس آنجا نبود. دور و برم را نگاه می کردم و دیدم فقط یک گریه ی مشککی-سفید آنجا بود. بعد از چند ثانیه که نگاهش کردم دوباره اسم منو به زبان آورد و گفت: «همیشه کنار من بمانی و با هم کمی حرف بزنیم؟! من هم چون خیلی از حرف زدن آن گریه تعجب کرده بودم، حرفی نزنم. گریه دوباره همان سوال را از من پرسید و من هم چون علاقه خیلی زیادی به گریه ها داشتم به گریه جواب مثبت دادم. ولی به گریه گفتم: «فقط باید حرفمان را زودتر تمام کنیم چون مدرسه ی من دیر می شود». رفتیم و روی یک تکه سنگ نشستیم و گریه دربار ی اینکه هیچ دوستی ندارد با من حرف زد و از من خواست تا با من دوست شود. من هم برای اینکه هم خوشحال شود و هم تنها نماند قبول کردم که با او دوست باشم و بعد از چند دقیقه صحبت کردن با هم خلاقانه ای کردیم و من به مدرسه رفتم.

عید نوروز در گذشته



فاطمه زهرا صادقی نژاد

عید نوروز در گذشته مثل حالا نبود که مردم به فکر عوض کردن فرش و مبیل و پرده باشند. مردم روستا در گذشته قبل از عید خانه تکانی می کردند. زیراندازهایشان که موکت، لمه، حصیر دست بافت بود را می بردند سر کرز (همان چشمه) می شستند. دخترها شب ها گل دوزی می کردند و به مناسبت عید پرده یا روطاچه ای می دوختند. بزرگترها خانه هایشان که گلی بود را با کاهگل که ما به آن گل گچ می گفتیم، گل کچ می کردند. مادرزرگ ها و مادرهایمان نون و کلوچه و شیرینی درست می کردند. پشتریک می ریختند و تخمه هایی که برای زمین خودشان بود را بریان می کردند. سر سفره هایشان نماد هفت سین نبود. به جای ماهی قرمز، کله ی ماهی آویزان می کردند که برکت و رزق و روزی خانه بود. یک دسته گندم سبز می کنند در خانه آویزان می کردند و وقتی که ساعت تحویل سال می شد یک نفر به عنوان شگون می آید داخل خانه و بزرگ خانواده به جای عیدی به او تخم مرغ رنگی می داد. عیدهای گذشته و عیدی دینانی هایمان خیلی با صفا بود.

سیبی که دلش نمی خواست از شاخه بیفتد



اسراموجیبیان

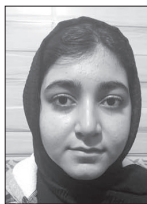
یکی بود یکی نبود غیر از خدا هیچ کس نبود. یک سیبی بود که دلش نمی خواست از شاخه بیفتد. یک روز پیش خودش گفت اگر بیوفتم کسی نیست که مرا بگیرد. اگر بیفتم همان جامی منم و می پوسم. اگر بیفتم از خانواده و دوستانم که روی شاخه هستند، دور می شوم. یک گلایبی افتاده از درخت که داشت حرف های سیب را گوش می داد داد زد و گفت آهای آهای سیبی که روی درخت هستی! من این پایبینم. حرف های تو را شنیدم. سیب جواب داد: تو اون پایبینی؟! گلایبی گفت: بله اتفاقا خیلی هم خوش میگذره. کلی هم مثل من و تو افتادند و من باهاشون دوست شدم. تا ده دقیقه ی دیگه هم باغبان میاد و همه ی میوه های بالای درخت و پایبین درخت را جمع میکنه و میبره. تو بیفتی یا نیفتی باغبان تو را برمیلارد و میبرد. گلایبی گفت: صدای تق تق آمد. حتما باغبان آمده است. سیب گفت: ما را کجا میبرد؟! گلایبی گفت نمی دانم ولی میگویند، بری دیگه بر نمی گردی سیب حرف گلایبی را پذیرفت و به همراه میوه های دیگر رفت.

نه کلمه ی با ارزش



آرتیکاروح افزائی

روزی ابری در مدرسه با کیف و کفش قدیمی ام وارد کلاس شدم. وقتی پایم را توی کلاس گذاشتم همه ی نگاه ها به من شد. صدای خنده ی بقیه مرا آزار می داد. بعد از سه ماه تحمل، دوستی پیدا کردم. وقتی از تنهایی در آمدم حاضر شدم که دیگر تنها نشوم. البته گول خوردم، دوستی سوء استفاده گر نصیبم شده بود. ولی من چنین احمقی بودم که می دانستم ولی می ترسیدم. با خودم می گفتم: «چرا؟ چرا؟ چرا؟ عذاب می کشیدم. دستورات دوستم ذهنم را مشغول می کرد. هر روز دستوره، دستوره دیگر بس است. با گفتن کلمه ی «نه» نفسی راحت کشیدم. شاید دیگر با من دوست نباشند، ولی در عوض من به خودم افتخار می کنم.



سیده زهرا علوی نژاد

خودت را دوست داشته باش! تنها زمانی که خودت را دوست داشته باشی می توانی دیگران را دوست داشته باشی!

با خودت صمیمی و مهربان باش! رابطه ی خوبی با خودت داشته باش. زمانی که رابطه ی خوبی با خودت داشته باشی، میتوانی با دیگران هم رابطه خوبی برقرار کنی. خودت را همانطور که هستی بپذیر. به خاطر دیگران تغییر نکن! همه ی آدم ها قشنگند. هرکس زیبایی های خودش را دارد. مهم ترین زیبایی، زیبایی درون آدم است. بدون هیچ انتظاری از دیگران تعریف و تمجید کن، به دیگران وقتی که به تو نیاز دارند، کمک کن، حس خوبی از انجام این کار می گیری. آدم ها به دنیا رنگ می بخشند. تو میتوانی انتخاب کنی که چه رنگی را به دنیا بدهی. رنگ خوب یا بد! انتخاب با خودت است. با خوبی می توانی دنیا را زیبا و قشنگتر کنی. تو قشنگی و لایق عشقی! همه ی آدم ها قشنگند، فقط کافی است این را قبول کنند! آدم ها خوب و قشنگند ولی خودشان گاهی تصمیم به بد بودن می گیرند و سعی می کنند آن قشنگی را از بین ببرند ولی بعدها متوجه ی این می شوند که خوبی خیلی قشنگتر است.

موفقیت در تنهایی



معصومه مازندرانی

پریا تک فرزند بود، در روستای با صفا در خانواده ای شلوغی زندگی می کرد. همیشه خانواده پدری و مادری او در کنار هم بودند و در جمع صمیمانه از خنده و شوخی صحبت می کردند و می گفتند: «ما اصلا نمی توانیم تنهایی را تحمل کنیم. تنهایی خیلی بد است باعث افسردگی، حسرت و یادآور خاطرات تلخ است». این صحبت های خانواده روی ذهن پریا اثر گذاشته بود و با خود فکر می کرد واقعا تنهایی آثار بدی دارد. در یکی از روزهای گرم تابستان خانواده پریا به علت شرایط کاری پدر به شهر مهاجرت کردند و دیگر تنها شده بود. با فرا رسیدن اول مهر وارد مدرسه ی شهر شده بود. خیلی ناراحت و تنها بود، هیچ دوستی نداشت و با کسی از همکلاسی هایش دوست نمی شد. معلم پرورشی مدرسه متوجه گوشه گیری و تنهایی او شد که پریا برایش توضیح داد: ما در کانون گرم خانواده بودیم، همیشه دور هم جمع بودیم، وقتی به شهر مهاجرت کردیم خیلی تنها شدم و تنهایی خیلی حس بدی دارد. آدم تنها مثل موجودی بدون آب و غذا است. معلم گفت: «تنهایی گاهی هم خوب است؛ زیرا باید با خود خلوت کنی! رفتارها و عملکرد نسنجیده ات را بررسی کنی، زندگی خود و پیشرفت را بهبود ببخشی و یاد گیری که قوی باشی در هر شرایطی و بتوانی به قلب تاریک خود نور ببخشی! دلیل این که تنهایی برایت بد است زیرا هیچ وقت با خودت تنها نشدی». او با صحبت های معلم خود به فکر فرو رفت و باشگاه رفت و در رشته رزمی ثبت نام کرد. پریا از تنهایی خود بهترین شرایط را ساخت. ورزش رزمی را به خوبی آموخت و مهارت کسب کرد تا مرحله المپیاد جهانی پیش رفت، مقام نخست را از آن خود کرد! از آن پس فهمید باید در هر شرایطی انسان برای خودش تلاش کند و تاریکی را به روشنایی تبدیل کند.

همه اخلاق بد چون در پوست نمی رنجی!



سیده فاطیما عقیلی

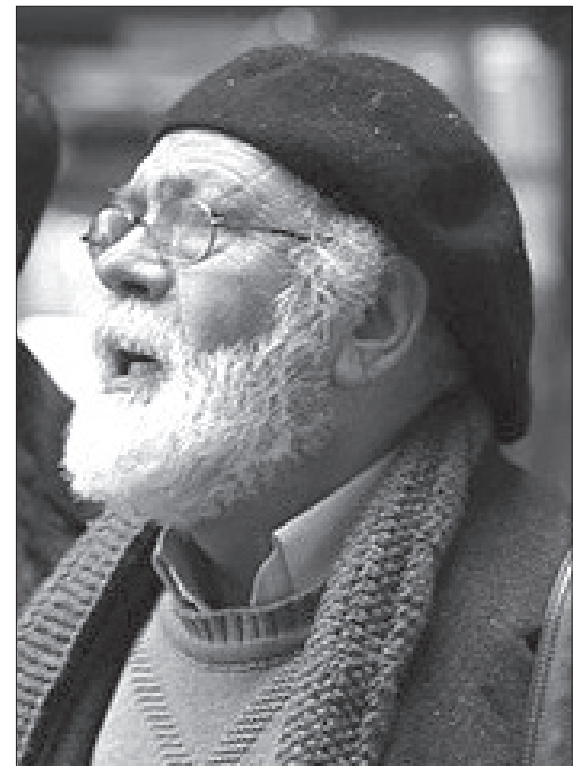
باز نویسی از حکایت کتاب فیه مافیة مولانا در یکی از روزهای بهاری در روستایی خوش آب و هوا، دو دوست چوپان زندگی می کردند. آن دو هر روز با هم به چراگاه می رفتند و با هم به خانه می آمدند. سمت چپ برای یکی از چوپان ها و سمت راست چراگاه برای یکی دیگر از چوپان ها بود. روزی چوپانی که سمت راست چراگاه در دسترس او بود در حال نواختن نی برای گوسفندانش بود. در همان حال یکی از بره ها کنجکاو به سمت رودخانه می رود و مادر گوسفند بره را دنبال می کند و ناگهان هر دو خوراک گرگ شدند. چوپان زمانی صدای گوسفند مادر را شنید که دیگر دیر شده بود! دو گوسفند خود را از دست داده بود! چوپان ناراحت و عصبانی زیر سایه درخت گردو نشست و خود را سرزنش می کرد. چوپان دیگر تا دید که دوستش ناراحت و بی حوصله است به سمت او رفت و به چوپان گفت: «چرا اینقدر ناراحتی؟ هر کس که نالد فکر می کند ربه ی خود را از دست داده ای؟! چوپان با گستاخی رو به دوست خویش کرد و گفت: «می دانی داری چه می گوئی؟ من به زور و زحمت این گله را سالم نگه داشتم! هر کدام از آنها برایم به اندازه یک سکه طلا می ارزند! چوپان تا وضعیت دوست خود را دید سریع از او دور شد. خورشید خود را برای خلاقانه ای با گنجشکان آماده کرده بود و ماه را برای سلطنت شب پذیرفته بود. به همراه خورشید دو دوست چوپان هم راهی خانه خویشان شدند. دوست چوپان خسارت دیده که به خانه رسید با خودش به اخلاق بد دوستش فکر می کرد و با خود می گفت: «مگر یک گوسفند و یک بره ی چند روزه چقدر می ارزد که او کنترل خود را از دست داده بود؟! فردای آن روز به رسم تکرار روزهای همیشگی هر دو دوست زیر درخت های گردو محوطه خود نشستند. چوپان سمت چپ در حال چیلن گردو بود که دو قوچ گران قیمت او خوراک گرگ درنده شدند. چوپان به سرعت سبد گردو را پرت کرد و سریعاً خود را به گرگ رساند، اما زمانی که دیر شده بود! چوپان عصبانی شده بود زیرا هر قوچ به اندازه ی یک قالیچه دست بافت مادر بزرگش می ارزید. دوست چوپان در راه به او گفت: «ای دوست من! ناراحت نباش همه چیز درست می شود. واقعا قوچ ارزش ناراحتی را ندارد. نمی دانم تو چقدر حساس هستی! که بخاطر دو عدد قوچ غصه می خوری! مانند کسی که شمش طلا را از دست داده! چوپان دیگر پوزخندی زد و گفت: «مولانا می گویند همه اخلاق بد، از ظلم و کین و حسد و حرص و بی رحمی و کبر، چون در پوست، نمی رنجی! چون آن را در دیگری می بینی می رمی و می رنجی!»

در بزرگداشت پیشکسوت نمایش گلستان عنوان شد:

چراغ تئاتر هنوز روشن است

وی در ابتدای صحبت‌هایش گفت: صحبت کردن درباره‌ی انسانی شریف و بزرگ از سخت‌ترین کارهاست. حسن رستمی از همان هنرمندهایی است که دغدغه‌ی غواصی در اقیانوس بی‌انتهای هنر را دارد. پیشگام در ادامه خطاب به رستمی گفت: در تو شوری است که آن را تنها برای خودت نمی‌خواهی. تو اهل تلنگر زدن به خود و دیگرانی که نباید نشست. باید از سر خلوص کار کرد. به اندیشه و کارت اعتقاد داری. وی در نهایت گفت: سال ۱۴۰۱ افتخار هم‌بازی بودن با ایشان را پیدا کردم و شاهد پلانی بودم که سبب حیرت من شد. آرزو می‌کنم خلائوند به پاهای دست‌ها، چشم‌ها و اندیشه ایشان توانی چنان بدهد که بتواند همچنان در گستره‌ی بی‌بدیل هنر تئاتر بیبالد و بماند. محمدمهدی خلیلی، پیش‌کسوت تئاتر مازندران به عنوان یکی از سخنرانان این نشست، به طور اجمالی به جایگاه تئاتر گرگان و حسن رستمی پرداخت: چراغ تئاتر هنوز در گرگان روشن است. تئاتر در این شهر پیشینه دارد. زمانی که گلستان بخشی از مازندران بود، ما به تئاتر گرگان می‌بالیدیم. حسن رستمی استاد بنده است.

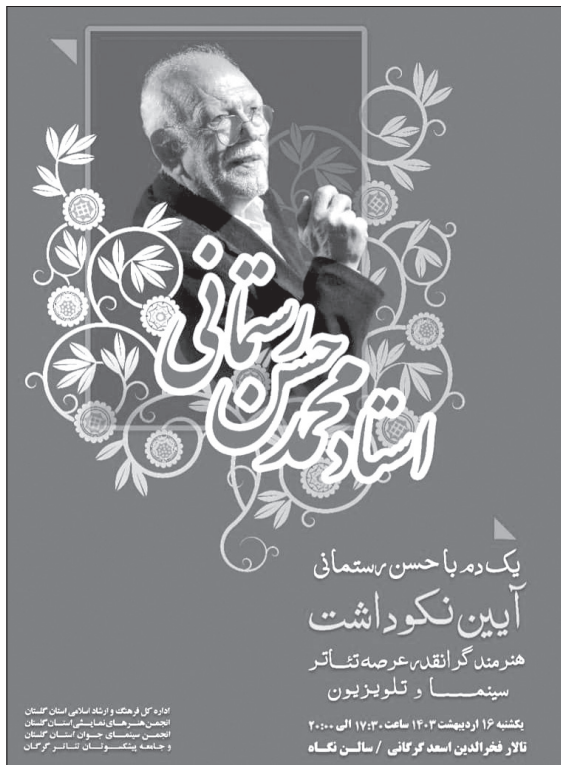
نارند. استاد رستمی همچنان قدرتمند ایستاده‌اند و تئاتر استان را نمایندگی می‌کنند. الهام متین، مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی گلستان که از جمله مسئولین حاضر در جلسه بود، با اشاره به اثرات مثبت معرفی مفاخر هنر استان به‌عنوان الگوهای جامعه گفت: از همه‌ی عزیزانی که تدارک چنین برنامه‌هایی را می‌بینند تا اساتیدی ارجمند ما را به جامعه معرفی کنند، تشکر می‌کنم. امید می‌رود که چنین برنامه‌هایی سبب استفاده از تجربیات ارزشمند این اساتید شود. وی در ادامه به شرح وظایف و ارائه‌ی گزارش عملکرد وزارت فرهنگ و ارشاد در زمینه‌ی هنر و تئاتر پرداخت و خاطر نشان کرد: با دستور وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی، اداره‌ی کل فرهنگ و ارشاد اکثر برنامه‌های فرهنگی، هنری، رسانه‌ای و قرآنی خود را توسط هنرمندان انجام می‌دهد. در واقع وظیفه‌ی اصلی ما هدایت، حمایت و نظارت، بر فعالیت‌های هنرمندان است. در مدت زمان خدمت بنده، اتفاقات بی‌بدیلی در عرصه‌ی تئاتر استان رقم خورد. در جشنواره‌ی تئاتر منطقه‌ای کشمکش‌های چند ساعته برای انتخاب بهترین‌های تئاتر وجود داشت و ما به جای معرفی ۳ گروه، ۵ گروه را برای مرحله‌ای منطقه‌ای معرفی کردیم. نزدیکی تراز گروه‌ها و امتیازات آن‌ها، سبب این موضوع شده بود. در نهایت، مدیرکل هنرهای نمایشی با در نظر گرفتن پیشینه‌ی تئاتر استان گلستان، با حضور هر ۵ گروه در مرحله‌ی منطقه‌ای موافقت کرد و ما شاهد کسب جایزه توسط تمامی گروه‌ها در این مرحله بودیم. همچنین آقای یاسین رضوانی با نمایش بیهوده، رتبه‌ی اول تئاتر کشور را کسب کرد. وی بخش بعدی سخنانش را به برنامه‌های اداره‌ی فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اختصاص داد و اظهار داشت: تیم منسجمی از اساتید به‌عنوان انجمن تئاتر استان پای کار آمده‌اند. توانمندی این عزیزان قدری است که من فکر نمی‌کنم به حمایت اداره‌ی کل فرهنگ و ارشاد نیاز داشته باشند. الهام متین درباره‌ی قرارگاه شهید آوینی گفت: در این رویداد تعاملی - آموزشی، به شناسایی، توانمندسازی و اشنایی آثار هنرمندان استان گلستان خواهیم پرداخت.



یکی از رسالت‌های هنر، بی‌پیرایگی و ارتباط معقول و منطقی آن با رویدادهای جامعه است به گونه‌ای که نمی‌توان آن را کتمان کرد. امید است بتوانیم در آینده‌ای نه چندان دور باز هم خدمت‌گزاری کوشا برای دیگران باشد

البته این رویداد تنها مختص به گرگان نیست. بلکه تمام ۱۴ شهرستان استان را پوشش خواهد داد تا همه‌ی جوانان و نوجوانان مستعد شناسایی شوند. حسن رستمی نیز در این نشست ضمن تشکر و قدردانی از حضار گفت: ما نه برای نکوداشت من، بلکه برای نکوداشت هنر و به خصوص هنر نمایش، این میراث گرانبهای بشریت که برای پویایی در حوزه‌ی اندیشه‌ورزی و خرد کارایی دارد و جزو اصول بنیادین هنر است، گرد هم جمع شدیم. یکی از رسالت‌های هنر، بی‌پیرایگی و ارتباط معقول و منطقی آن با رویدادهای جامعه است. به گونه‌ای که نمی‌توان آن را کتمان کرد. امید است بتوانیم در آینده‌ای نه چندان دور، باز هم خدمت‌گزاری کوشا برای دیگران باشد. آگوستو بوال می‌گوید تئاتر زمانی متولد می‌شود که انسان کشف کند می‌توان خود را تماشا کند و انسان حین تماشای خود، در ماهیت و چیستی‌اش می‌اندیشد. در اینکه انسان چیست، چه نیست و چه می‌تواند باشد. فلسفه در نتیجه‌ی شگفتی و کنجکاوی انسان به وجود می‌آید. پیش از فلسفه همه چیز با اساطیر توجیه می‌شد. سفر نمایش پس از گذر از سنگ‌ها و فرازها و فرودها طی ۳ هزار سال برای انسان معاصر به ارمغان آورده شد. در گستره‌ی بی‌پایان روابط اجتماعی حوزه‌ی نمایش، خوب می‌دانم که پس از ۶۰ سال هنوز هیچ نمی‌دانم و در این دریای بی‌انتهای جاست و جو کرد و خواند و خواند و خواند. جواد پیشگام، پیش‌کسوت برجسته‌ی تئاتر استان که از سخنرانان این نشست بود، به تمجید از حسن رستمی پرداخت.

مهران مودنی - گرگان از دیرباز همواره یکی از شهرهای مطرح کشور در عرصه‌ی هنرهای نمایشی بوده. هرچند که در سالیان اخیر، کم‌فروغ‌تر از دوره‌های گذشته ظاهر شده، اما جایگاه هنرمندان آن بر کسی پوشیده نیست. عصر یکشنبه، مراسم نکوداشت حسن رستمی، پیش‌کسوت تئاتر، سینما و تلویزیون که از جمله‌ی این مفاخر است، با حضور جمعی از مسئولین استانی و اهالی تئاتر و سینما در تالار فخرالدین اسعد برگزار شد. محمد صمدی، رئیس انجمن هنرهای نمایشی گلستان، با مثبت قلمداد کردن چنین گردهمایی‌هایی برای تقدیر از بزرگان تئاتر استان گفت: در گذشته به این شکل آموزشگاه و موسسه وجود نداشت و برای ورود به تئاتر گرگان، باید شخصی که جایگاهی در این عرصه داشت در را به روی شما باز می‌کرد و فرصت حضور در تمرین را به شما می‌داد. طبیعتاً شرایط سختی بود. استاد رستمی یکی از افرادی بود که تعداد زیادی از هنرمندان گلستان توسط ایشان به تئاتر ورود کردند. من در چندین دوره از انجمن هنرهای نمایشی در کنار استاد رستمی حضور داشتم و یک درس مهم از ایشان گرفتم. اینکه هیچ‌وقت دست از مبارزه برندارم و از هیچ چالشی نگذرم. من به شخصه با ۳ دوره حضور در انجمن، پرچم را پایین آوردم. اما ایشان ۱۱ دوره در شکل گذشته‌ی انجمن و چندین دوره نیز در شکل کنونی آن در انجمن هنرهای نمایشی حضور داشتند. بارها و بارها نیز در شورای نظارت و ارزش‌یابی به تئاتر استان خدمت کردند. خدمت از این جهت که از این موارد نام‌برده‌شده، هیچ‌کدام عایدی مالی



من افتخار همکاری با ایشان را در چندین اثر به کارگردانی یاسر طالبی داشتم. وی در ادامه بر لزوم توجه بیش‌تر به تئاتر تأکید کرد و گفت: من سال‌ها در تئاتر کار کرده‌ام. اما دریافتی خاصی نداشتیم. تئاتر هنر مظلومی است و مسئولین ما باید توجه بیش‌تری به آن داشته باشند. آمار جرم و جنایت در هر کشوری که به تئاتر بیش‌تر اهمیت دهد، کم‌تر خواهد بود. آموزش و پرورش بلداند که کودکان با آموختن تئاتر، زندگی می‌آموزند. قطعا هر چیزی جایگاه خودش را دارد و نباید با خاموش کردن چراغ مکانی مثل تئاتر، چراغ‌های دیگری را روشن کنیم. احمدرضا اسمعیلی، بازیگر مطرح سینما، تلویزیون و تئاتر که واپسین سخنران این نشست بود، درباره‌ی دغدغه‌های تئاتر استان گفت: هنر خدمات زیادی به آموزش و پرورش انجام داده. هرچند که توقع و انتظار ریشه‌ی خودآزایی است، اما باید از مسئولین آموزش و پرورش پرسید که چه تعداد از هنرمندان گرگان معلم بوده‌اند؟ اشخاصی مثل رضا خیرخواه و استاد محمدرضا صمیمی، اعتبار ملی کارگردانی تئاتر ایران معلم بودند. این‌ها افتخار ما هستند. اما چرا شما افتخار آن‌ها نیستید؟